

تحلیل ژئوپلیتیکی، نقش آمریکا در ایجاد موانع و چالش های سیاسی - امنیتی منطقه خاورمیانه

دکتر فرهاد حمزه*

محسن چوپانی رستمی**

چکیده:

اگر چه منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خاص خود همواره در طول تاریخ مورد توجه و نگاه قدرت های فرامنطقه ای بوده است، اما در طول نزدیک به یک قرن و در پی اکتشاف منابع انرژی، این منطقه اهمیتی صد چندان یافته است و امروزه می توان گفت نبض اقتصاد انرژی جهان در آن می زند. آمریکا با وجود روابط پر نوسان در حوزه های سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه تلاش می نماید که در حرکتی آرام و ملاموم پیوندهای دو جانبه اقتصادی امنیتی را با کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تحکیم بخشد اما ساختار منظومه امنیت جهانی به دنبال سیاست های جدید ایالات متحده آمریکا دستخوش تحول بنیادینی شده است که در کلیه بازیگران کم و بیش اثر گذاشته است. در این میان «خاورمیانه» بنا بر دلایل ژئوپولیتیکی، انرژی و ایدئولوژیک از تأثیرپذیری به مراتب بیشتری برخوردار است که وجود بازیگری چون رژیم صهیونیستی در آن بر میزان حساسیت آن می افزاید. ملاحظاتی از این قبیل و نتیجه حاصله از عملکرد یک جانبه و زورمآلارانه آمریکا به خصوص در عراق نشان داد که تحول معنایی رخ داده در امنیت از «گفتمان ایجابی» به «گفتمان سلبی» در حوزه خاورمیانه بسیار جدی و امری عینی است بر این اساس شواهد نشان می دهد تلقی از امنیت در سطح خاورمیانه متحول شده و تمایل شدیدی به گفتمان سلبی، از نوع الگوی سستی که در آن قدرت نظامی نقش اصلی در مناسبات امنیتی را ایفا می کند دارد. تغییر ساختار منظومه امنیت جهانی از شکل دو قطبی آن در قرن بیستم و گرایش آن به ساختار هژمونیک دلالت بر آن دارد که مفهوم امنیت در قرن ۲۱ در گستره جهانی به میزان زیادی با مقوله «اعمال قدرت» و «استقرار سلطه» ارتباط می یابد و از این حیث گرایش جهانی به سوی گفتمان ایجابی امنیت متوقف و یا حداقل بسیار کند خواهد شد. مهم ترین اهداف این مقاله (الف) تحلیل ژئوپلیتیکی، نقش آمریکا در خاورمیانه (ب) شناخت موانع و چالش های سیاسی امنیتی منطقه خاورمیانه می باشد که در راستای همین اهداف، تحقیق حاضر مهم ترین چالش های پیش روی آمریکا در منطقه را (عراق، مناقشه اسرائیل - فلسطین، جمهوری اسلامی ایران) دانسته و در ادامه با بیان اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه فرضیه تعریف شده در تحقیق یعنی "حضور نیروهای مداخله گر از جمله فرامنطقه ای از جمله ایالات متحده در منطقه خاورمیانه سبب ثبات سیاسی امنیتی آن منطقه خواهد شد." را رد می کند.

واژه های کلیدی: خاورمیانه، ژئوپلیتیک، منطقه، سیاست، امنیت خاورمیانه، نقش آمریکا

* دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه جغرافیا
** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۵ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۰

مقدمه :

در دهه ۱۸۹۰ تحولات سیاسی ناشی از رقابت های استعماری شدت گرفت و طی جنگ چین و ژاپن (۵-۱۸۹۴) به اوج خود رسید، این در حالی بود که امپراتوری عثمانی، با شورش جزیره کرت، مقدونیه و سایر نواحی بالکان مواجه شده بود. مجموع این شورش ها و نهضت های استقلال طلبانه، در تاریخ دیپلماسی عمومی، به مساله شرق یا مساله خاور، معروف گشت و از این تاریخ، اصطلاح خاور نزدیک و خاور دور متداول گردید. (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۲۰) به هر حال اگر قدری دقیق تر به خود کلمه (خاورمیانه) نگاه کنیم به درستی در خواهیم یافت که این واژه، دلالت بر مقایسه دو جغرافیای منطقه ای در جهان می کند و باز مشخص خواهد شد که این نام توسط اروپائیان ابداع گردیده است. شاید اصطلاح خاور نزدیک به اروپای قرن ۱۵ نیز برسد. زمانیکه پرتغالی ها، راه شرق را در پیش گرفتند و در نتیجه افزایش ارتباط اروپائیان به شرق زمین، اصطلاحات خاور دور و نزدیک استعمال می شده است. (همان، ۵۲) اصطلاح خاورمیانه برای اولین بار بطور رسمی، توسط یک مورخ آمریکائی که وابسته به نیروی دریائی آمریکا بود به کار رفت. دریادار آلفرد ماهان، در مقاله ای تحت عنوان

خلیج فارس و روابط بین الملل، بخشی راجع به استراتژی نیروی دریایی بریتانیا در ارتباط با فعالیت روسیه در ایران و پروژه آلمان‌ها در خصوص احداث خط آهن برلین، بغداد، از نام خاورمیانه استفاده کرده است. (درایسدل، بلیک، ۱۳۷۹: ۱۵) این مقاله در سپتامبر ۱۹۰۲ در مجله نشنال ریویو منتشر شد. منظور وی از خاورمیانه منطقه ای به مرکزیت خلیج فارس بود. برای اشاره به آن (منطقه خلیج فارس) اشارات خاور نزدیک و خاور دور کافی نبود. منظور ماهان تشریح خلیج فارس و اطراف آن بود. بعدها شخصی بنام راشین چیروول خبرنگار تایمز، با آگاهی از نوشته های ماهان مقالاتی را در روزنامه مربوط منتشر ساخت که به آشنایی مردم جهان از منطقه خاورمیانه کمک کرد، اختلاف در مناطق محصوره برای خاورمیانه از همان ابتدا آغاز شد، چراکه خاورمیانه چیروول به مراتب بزرگتر از خاورمیانه ماهان بود. (درایسدل، بلیک، ۱۳۷۹: ۱۵) البته هر دو قصد داشتند که افکار قدرت های بزرگ زمان، خصوصاً انگلیس را به سوی این مناطق بکشانند. جنگ جهانی دوم باعث شد که واژه خاورمیانه مصطلح تر گردد و کم کم جای واژه خاور نزدیک را بگیرد. ارتش انگلیس در آغاز جنگ، فرماندهی پراکنده خود را درهم ادغام کرد و ستادی به نام فرماندهی خاورمیانه را در قاهره تشکیل داد که مرزهای این خاورمیانه به تبع عملیات های نظامی مرتب تغییر می کرد. (بهزادی، ۱۳۵۲: ۵۲) همچنین متفکین (انگلیس و آمریکا) در خلال جنگ جهانی دوم سازمانی را به نام «مرکز پشتیبانی خاورمیانه» ایجاد کردند. که منظور اصلی آنها، برقراری ارتباط و ارسال سازوبرگ به جهان عرب، ترکیه، ایران و برخی کشورها دیگر بود. (کتابی، ۱۳۶۶: ۷) به هر حال نام خاور نزدیک در خلال جنگ جهانی دوم و بالاخص در پایان جنگ، جای خود را به نام خاورمیانه عوض کرد، گرچه هیچ تفاوتی هم در این دو وجود نداشت. چنانچه جان دالس وزیر خارجه سابق آمریکا، معتقد بود که بین خاور نزدیک و خاورمیانه فرقی وجود ندارد. (کتابی، ۱۳۶۶: ۱۵)

طرح مسئله :

منطقه خاورمیانه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک ویژه خود طی دوران های گذشته همواره کانون توجه دول بیگانه و قدرت های استعماری قرار داشته است. امروزه این

ناحیه به واسطه موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی و وضعیت سیاسی حاکم بر آن عنصر مهم تاثیر گذار بر معادلات بین المللی محسوب می گردد. این منطقه همواره صحنه نفوذ و منازعات قدرت های بزرگ عرصه بین الملل بوده و میزان حضور در این منطقه یکی از عوامل مهم در تعیین میزان قدرت جهانی و موقعیت بین المللی قدرت های بزرگ در عرصه رقابت جهانی بوده است. ژئوپلیتیک برتر و قرار گرفتن در حد فاصل قدرت های بزرگ بین المللی، منشاء مواد خام ارزان قیمت برای اقتصاد دنیا و کانون انرژی جهان به خصوص نفت و گاز و بازار بزرگ مصرف تولیدات کشورهای صنعتی و توسعه یافته، این منطقه را به کانون توجه قدرت های بزرگ سیاسی، اقتصادی جهان تبدیل کرده است. عنصر مهم دیگری که بر اهمیت منطقه خاورمیانه افزوده است و آن را به یکی از کانون های فرهنگی مهم تبدیل کرده، وجود زادگاه های مختلف از جمله تمدن اسلامی در این منطقه می باشد که به مثابه تمدنی رقیب با تمدن غرب به ویژه تمدن لیبرال مسیحی حاکم بر اروپا و آمریکا به حساب می آید. بسیاری از پژوهشگران حوزه تمدنی در غرب به مانند هانتینگتون، آینده روابط این دو تمدن مهم در عرصه جهانی _ (تمدن اسلامی) و تمدن لیبرال مسیحی _ را آینده جهان تلقی می کنند. به نظر می رسد علی رغم ذات مسالمت جو و صلح طلبانه تمدن اسلامی، مردم این منطقه به واسطه استعمار و سلطه کشورهای غربی، به ویژه در این قرن اخیر، نگرش چندان مثبتی به قدرت های غربی و سیاست های آنها در منطقه خاورمیانه نداشته و همواره به موضع گیری های تقابلی با سیاست های کشورهای غربی در منطقه پرداخته اند. تاریخ تحولات خاورمیانه در دهه های اخیر نشان می دهد که تأمین امنیت و ثبات، مهمترین اولویت کشورهای این منطقه و قدرت های فرامنطقه ای بوده است. در نیم قرن گذشته ترتیبات امنیتی متعددی در منطقه به اجرا در آمده است که هر کدام به دلیل عدم توجه به برخی از مؤلفه های مهم در خاورمیانه با شکست مواجه شده است. با فروپاشی شوروی، الگوی امنیت خاورمیانه که براساس مؤلفه های دوران جنگ سرد تدوین شده بود نیز از بین رفت و در نتیجه کنش های این منطقه به شدت افزایش یافت. بر این اساس، علاوه بر تلاش

قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حل و فصل مشکلات امنیتی و تأمین ثبات، نیاز به طراحی ترتیبات جدید امنیتی مورد تأکید قرار گرفته است. از طرف دیگر، الگوهای امنیتی ایالات متحده آمریکا برای خاورمیانه که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مدنظر قرار گرفت کمکی به حل مشکلات امنیتی منطقه نکرد. در واقع تا به حال هر الگوی امنیتی که برای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ طراحی شده و در جهت نادیده گرفتن نقش برخی از قدرت‌های منطقه‌ای بوده در عمل موفقیتی به همراه نداشته است. در این رابطه، طراحی و ایجاد الگوی امنیتی برای منطقه خاورمیانه باید علاوه بر در نظر گرفتن ساختار بومی منطقه شامل همکاری‌های چند جانبه و منطقه‌ای میان کشورهای خاورمیانه باشد و به ویژه بر ایفای نقش مؤثر قدرت‌های منطقه و تعامل سازنده آنها با یکدیگر در تأمین امنیت تأکید شود. همچنین موفقیت هر طرحی برای امنیت‌سازی در منطقه خاورمیانه بستگی زیادی به هماهنگی و تعامل بیشتر میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد. از سوی دیگر چگونگی و نقش قدرت‌های خاورمیانه‌ای در برقراری ثبات و امنیت نیز باید مدنظر قرار گیرد. با توجه به شرح موصوف محقق در این تحقیق سعی دارد به پاسخ سئوالات ذیل برسد:

الف) موانع و چالش‌های سیاسی - امنیتی پیش روی آمریکا در منطقه خاورمیانه چیست؟

ب) نقش و اهداف نیروهای مداخله‌گر (از جمله ایالات متحده آمریکا) در ایجاد چالش در خاورمیانه چگونه قابل بررسی می‌باشد؟

فرضیه:

به نظرمی رسد حضور نیروهای مداخله‌گر از جمله ایالات متحده در منطقه خاورمیانه سبب ثبات سیاسی - امنیتی آن منطقه خواهد شد.

روش تحقیق و گردآوری اطلاعات:

- روش جمع‌آوری اطلاعات روش اسنادی، کتابخانه‌ای و آرشیوی می‌باشد.

- روش پژوهش روش تحلیلی - توصیفی می‌باشد.

مبانی نظری:

تعریف خاورمیانه:

اصطلاح خاورمیانه معرف منطقه ای فرهنگی است. در نتیجه مرز مشخص برای آن وجود ندارد. به طور کلی کشورهای این منطقه عبارت از اردن، امارات متحده عربی، ایران، بحرین، سوریه، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن و سرزمین های فلسطینی است. کشورهای غربی این منطقه (الجزایر، تونس، لیبی، مراکش) به دلیل وابستگی شدید تاریخی و فرهنگی، غالباً جزء خاورمیانه محسوب می شوند. سودان نیز جزء این کشورها به حساب می آید. در عین حال کشورهای آفریقائی موریتانی و سومالی هم پیوندهایی با خاورمیانه دارند. ترکیه و قبرس که از نظر جغرافیائی داخل و یا نزدیک این منطقه هستند، خود را جزء اروپا می دانند و ایران را مرز شرقی خاورمیانه می پندارند، البته گاهی اوقات افغانستان را هم جزء این منطقه به حساب می آورند. (ویگی پدیا، ۱۳۸۴) در تعریفی دیگر اصطلاح خاورمیانه به گستره ای پهناور از شمال تا شبه قاره هند و از قفقاز تا دریای سرخ و ماورای آن اطلاق می شود که ۲۲ کشور با حدود ۳۰۰ میلیون جمعیت از نژادهای مختلف را شامل می شود. این زیر سیستم مجموعه ای از چند محیط جدا از هم شامل خلیج فارس، شامات، مغرب و آسیای مرکزی و قفقازی می شود که به دلیل همگنی پدیده های محیطی و تاثیرپذیری از موضوعات و وسایل مشترک از قبیل منازعه یا صلح اعراب و اسرائیل یک منطقه ژئوپلتیک یا یک محیط سیاسی را تشکیل می دهند. (دهشیری، ۱۳۸۳:

(۸۲)

ژئوپلتیک خاورمیانه:

- موقعیت ژئوپلتیک

موقعیت جغرافیایی خاورمیانه ویژگی هایی به این منطقه داده که همواره سیاست بین الملل را تحت تاثیر خود قرار داده است. وجود رودها، دریاها، دریاچه ها، تنگه

های متعدد نشانه‌هایی از اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی این منطقه است. از لحاظ ژئوپلیتیکی این منطقه می‌تواند به خوبی موازنه قدرت را به نفع قدرت‌های بزرگ یا به ضرر آنها برهم زند. به همین دلیل نیز در سالهای پس از جنگ جهانی دوم نگاه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی پس از تقسیم اروپا به خاورمیانه معطوف شد. جغرافی دانان سیاسی نیز توجه ویژه‌ای به تاثیرات منطقه خاورمیانه بر قدرت جهانی داشته‌اند. «آلفرد مکیندر» برجسته‌ترین جغرافی دان سیاسی در اوایل قرن بیستم این مساله را در نظریه معروف خود تحت عنوان هارتلند (قلب جهان) تشریح کرد. هدف از سیاست آمریکایی سد نفوذ کمونیسم که بر اساس آن پایگاه‌ها و اتحادیه‌هایی در سراسر هلال حاشیه‌ای مستقر شد، جلوگیری از توسعه قدرت هارتلند یعنی شوروی به طرف خارج منطقه محور بود. (باقرزاده، ۱۳۸۴: ۱-۱۲) منطقه خاورمیانه بزرگ در تئوری‌های سنتی و چه در نظریه‌های مدرن همواره هسته تفکرات استراتژیک قدرت‌های بزرگ بوده است. وضعیت خاورمیانه در قرن بیست و یکم از بعد ژئوپلیتیک، در بردارنده تلقی خاصی است که می‌توان از آن به تغییر ناپذیری معادلات و مناسبات ژئوپلیتیک در خاورمیانه یاد کرد. دلیل وقوع چنین تحول ژئوپلیتیک در خاورمیانه به نوع نظام حاکم در سطح بین الملل و جایگاه آن بر می‌گردد. جایگاه ژئوپلیتیک در نظام پدیدار شونده نوین به جهت تعادل استراتژیک است، باز شناخت ماهیت ژئوپلیتیک خاورمیانه و بنیادهای گفتمانی آن از منظر ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون فرامنطقه‌ای در آغاز هزاره جدید سبب خواهد شد تا ماهیت تهدیدات و فرصت‌های آتی برای بازیگران منطقه‌ای هم مشخص شود. به عقیده برخی صاحب نظران، خاورمیانه در آغاز هزاره جدید سهم بالایی از تحولات را به خود اختصاص خواهد داد به عبارت دیگر وضعیت بحران در خاورمیانه نسبت به قرن بیستم شدیدتر خواهد بود. در پروژه کلان «چالش قرن جهانی» که توسط موسسه مطالعات استراتژیک ملی دانشگاه دفاع ملی آمریکا و با حمایت موثر پارلمان نیروی دریایی آمریکا انجام گردید، این نکته یادآوری شد که بدون توجه به خاورمیانه، استراتژی ملی تمامی قدرت‌های بزرگ ناقص خواهد بود. به عبارت دیگر،

حضور در فضای جهانی بدون تکیه بر خاورمیانه غیر ممکن است. بدون شک جوهره متباین ژئوپلیتیک خاورمیانه، آن را از سایر حوزه‌ها متمایز ساخته و آن را به موقعیتی بی دلیل در گستره جهانی رهنمون ساخته است. (بای، ۱۳۸۳: ۴۲)

الگوهای مهم قابل طرح در منطقه خاورمیانه

در نیم قرن گذشته ترتیبات امنیتی متعددی در منطقه به اجرا در آمده است که هر کدام به دلیل عدم توجه به برخی از مؤلفه‌های مهم در خاورمیانه با شکست مواجه شده است. با فروپاشی شوروی، الگوی امنیت خاورمیانه که براساس مؤلفه‌های دوران جنگ سرد تدوین شده بود نیز از بین رفت و در نتیجه کنش‌های این منطقه به شدت افزایش یافت. بر این اساس، علاوه بر تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حل و فصل مشکلات امنیتی و تأمین ثبات، نیاز به طراحی ترتیبات جدید امنیتی مورد تأکید قرار گرفته است. که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی:

این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو، ترکیبی چند قطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و براساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه قوا پذیرفته شده است و به طور کلی هیچ کشوری به طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی‌شود. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که براساس شرایط روز با یکدیگر متحد شوند.

ب) الگوی هژمونیک:

الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای الگوی هژمونیک است که

براساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود. الگوی امنیت و ثبات هژمونیک بر مؤلفه‌های مختلفی استوار است:

-دیپلماسی بر پایه عمل انجام شده.

-احساس بی‌نیازی قدرت هژمون به هم‌پیمان یا هم‌پیمانانی از میان دیگر قدرت‌ها؛ یک‌جانبه‌گرایی و تکیه قدرت هژمون بر توانایی‌ها و راهکارهای خود برای حل مسائل منطقه‌ای یا جهانی.

-تکیه قدرت هژمون به ابزارهای نظامی و اقتصادی (قدرت سخت) در پیشبرد هدف‌ها.

-نیاز قدرت هژمون به رژیم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای پاسداری از منافع خود و نیز پیشگیری از خطراتی که می‌تواند متوجه نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک باشد. (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۲۳۹-۲۴۰)

این الگو بعد از یازده سپتامبر در منطقه خاورمیانه از سوی ایالات متحده تعقیب می‌شود. هدف ایالات متحده از استقرار الگوی امنیتی ثبات هژمونیک در منطقه را می‌توان در راستای هدف‌های آن کشور در سطح جهانی و رقابت قدرت‌های جهانی برای تسلط بر این منطقه دانست. در این الگو، افزایش استفاده از زور در شکل‌دهی به ساختار امنیتی منطقه و حضور حجم وسیعی از نیروهای نظامی اولویت دارد و با تفکیک روشن کشورهای دوست و هم‌پیمان و کشورهای دشمن، از حداکثر ابزارها و توانمندی‌ها برای اعمال فشار و تضعیف کشورهای غیر همکار استفاده می‌شود.

ج (الگوی امنیت مشارکتی:

این الگو نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن عبارت از این است که همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خویش تأمین کنند.

در این رویکرد امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار علی‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل امری شدنی است. همچنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و فنی امتیازات متقابلی را نیز در بر خواهد داشت. در این الگو، تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه بر عکس از راه غیر قابل قبول کردن گزینش‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می‌آید. در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، امنیت به طور فزاینده‌ای به منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. (اسنایدر، ۱۳۸۰: ۲۹۵) در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، توسعه درک منطقه‌ای از متقابل بودن امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد و بیش از بازدارندگی مفهوم اطمینان بخشی متقابل مورد تأکید قرار می‌گیرد. افزایش چنین اطمینانی می‌تواند معمای امنیت را که ذاتاً در استراتژی‌های واقع‌نگران سیاست قدرت نهفته است، کاهش دهد. این رویکرد برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسایل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و در صدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است. توسعه امنیت مبتنی بر همکاری فرآیندی تکاملی است و به وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به دست می‌آید. (همان، ۲۹۶) بنابراین خاورمیانه از نظر موازنه قوای منطقه‌ای در حال طی یک دوره گذار است که می‌تواند بالقوه چالش‌هایی را برای امنیت و ثبات خاورمیانه ایجاد کند. برای گذار از این مرحله حساس طراحی و اجرای ابتکارات بومی منطقه‌ای برای تامین ثبات و امنیت ضروری است، چرا که تجربه تحمیل الگوهای فرامنطقه‌ای و نادیده گرفتن نقش قدرت‌های مؤثر منطقه‌ای موجب شکست این الگوها شده است. به نظر می‌رسد تداوم بسیاری از چالش‌های امنیتی موجود در خاورمیانه ناشی از عدم وجود یک "ساختار جامع بومی برای همکاری امنیتی" مبتنی بر مشارکت سازنده قدرت‌های منطقه‌ای است. طراحی و

ایجاد چنین ساختاری می‌تواند با استفاده از اعتمادسازی، انعقاد پیمان‌های عدم تجاوز، حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات منطقه‌ای و نهایتاً بسترسازی جهت ارتقای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای ضامن امنیت و ثبات پایدار در خاورمیانه باشد.

– جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی خاورمیانه

یک راه برای به تصویر کشیدن خاورمیانه بزرگ این است که آنرا چهار ضلعی بزرگی در نظر بگیریم، یعنی یک نقطه مرکزی جغرافیائی و چهار راهی که اروپا، آسیا، آفریقا و روسیه یکدیگر را در آن نقطه قطع می‌کنند. از غرب منطقه بیابانی صحرا و دریای مدیترانه آنرا محدود می‌کند. از شمال دریای سیاه و کوه‌های قفقاز و رشته کوه‌های البرز و هندوکش، از طرف شرق به جلگه‌های هندوستان و از جنوب نیز به اقیانوس هند محدود می‌گردد. در درون این منطقه، مواضع جغرافیائی درون منطقه‌ای بسیار، گروه‌های نژادی و مذهبی، دولت‌های دارای حاکمیت و نیز منابع طبیعی مهم و فراوان وجود دارند. مرزهای این منطقه که ما آن را خاورمیانه بزرگ می‌نامیم، دربردارنده مرزهای زمینی و دریائی مستحکمی است. در زمین‌های جنوب و غرب، راه‌های زمینی به بیابان‌های صحرا محدود می‌شود، حرکت از سوی روسیه در شمال با کوه‌های قفقاز، در شمال شرقی با رشته کوه‌های البرز و هندوکش محدود می‌گردد. این موانع خشکی تاثیر ژرفی بر تاریخ این ناحیه داشته است. صحرا یکی از بزرگ‌ترین بیابان‌های جهان است که بیش از $\frac{3}{5}$ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد و از اقیانوس اطلس تا دریای سرخ و از دریای سیاه تا شمال آفریقا گسترش یافته است. به این ترتیب صحرا دسترسی به خاورمیانه را محدود می‌سازد. (درایسل و بلیک، ۱۳۷۹: ۱۰۳)

در سراسر خاورمیانه شرایط آب و هوایی اقلیمی واحدی حکم فرما نیست، در واقع این منطقه مانند بسیاری از جنبه‌های دیگر، در این زمینه هم یک منطقه حد فاصل بین اقلیم‌های استوائی و عرض میانه است. (مونت، بیلک، استاف، ۱۳۶۹: ۶۹)

جغرافیای انسانی خاورمیانه بزرگ در نتیجه عوامل سیاسی درون و برون منطقه ای به طور دائم در حال تغییرات مناقشات قومی با پایان جنگ سرد تشدید شده و پشتیبانی جدید بین المللی از اصل حق تعیین سرنوشت برای گروه های قومی، مرزهای ملی را به هم ریخته و اقتدار رژیم های بومی خاورمیانه و پیرامون آن را با شکل مواجه کرده است. جمعیت شناسان پیش بینی می کنند در سراسر خاورمیانه، رشد سریعی در جمعیت روی خواهد داد. با توجه به ناکامی های مستمر دولت های منطقه در تامین نیازهای روزانه صدها میلیون نفر، چشم انداز افزایش این جمعیت در سی سال آینده هراس آور است. بسیاری از کشورهای منطقه در نتیجه رشد سریع جمعیت، فشارهای جدیدی در زمینه عرضه خدمات اجتماعی متحمل می شوند. در زمینه هایی همچون تحصیلات، مسکن، خدمات بهداشتی، کار و تامین مواد غذایی اولیه، بسیاری از کشورها قادر به تامین مناسب این نیازها نیستند. مسائل مهاجرتی، اغلب رابطه نزدیکی با مسائل جمعیتی دارند. به طور کلی حضور کارگران باعث ایجاد مشکلات شهرنشینی گردیده و اغلب ساختار سنتی کشورهای صادر کننده و وارد کننده نیروی کار را دچار تغییرات شدیدی می کنند. (کمپ و هارکاو، ۱۳۷۳: ۱۳۱-۱۳۶)

خاورمیانه از لحاظ توسعه اقتصادی موقعیت روشنی ندارد. شکاف قابل ملاحظه ای میان کشورهای خاورمیانه و ملل توسعه یافته جهان وجود دارد، رشد سریع اقتصادی ویژگی کشورهای خاورمیانه از پایان جنگ دوم جهانی بوده است. کشاورزی اهمیت بسیار زیادی در اقتصاد بیشتر کشورهای خاورمیانه از جمله غول های نفتی همچون ایران و لیبی دارد، به ویژه اگر درآمدهای نفتی را از حساب ملی آنها حذف کنیم. کشاورزی محلی مقدار بسیاری از خوراک محلی منطقه را تامین می کند و در مجموع بخش اعظم نیروی کار را در بر می گیرد. به علاوه کشاورزی بسیاری از مواد خام صنعت کارخانه ای و نیز بخش عظیمی از سرمایه لازم را برای توسعه از فروش محصولات داخلی فراهم می سازد. صدور محصولات کشاورزی منبع مهم ارز خارجی است. به جز نفت بزرگترین و یگانه ثروت خاورمیانه زمین های کشاورزی است،

کشاورزی نه تنها بخش وسیعی از صادرات مهم خاورمیانه، بلکه مواد اولیه مورد نیاز صنایع کارخانه ای را تامین می کند. (بیومونت، اساف، بلیک، ۱۳۶۹: ۸۲۱) ایران به تنهایی نیمی از ذخایر نفت را در اختیار دارد. (صادق، ۱۳۷۵: ۱۸۰) وابستگی کشورهای صنعتی به انرژی منطقه، اهمیت آن را فوق العاده افزایش داده است. اکثر واردات نفت آمریکا در منطقه خلیج فارس تامین می شود. گفته می شود در صورت عدم و یا تغییر تولید نفت داخلی آمریکا، وابستگی آن کشور به نفت خاورمیانه به ۴۳ درصد کل واردات نفتی ایالات متحده خواهد رسید. (کوبورسی و منصور، ۱۳۷۵: ۵۰) اساسی ترین ستیزه در سطح بین المللی بر سر منابع انرژی جهان است. کنترل راههای عبور منابع نفتی منطقه به ویژه جهان عرب و متعاقب آن اعمال اصلاحات اقتصادی متناسب با اهداف آمریکا در فضا سازی سیاسی متناسب با این رویکرد، از اهداف آمریکائی هاست. (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

- ویژگی ها و اهمیت منطقه خاورمیانه در نظام هژمونی

منطقه خاورمیانه از جنبه های گوناگون برای زمامداران آمریکا در دوره های مختلف تاریخی دارای اهمیت بوده و هست. از جمله دلایل این اهمیت به شرح زیر است:

- خاورمیانه از معدود مناطق جهان است که به طور کامل سلطه یکی از قدرت ها و به ویژه آمریکا در آن هنوز محقق نشده است. منابع عظیم انرژی خاورمیانه باعث شده که قدرت های رقیب بالقوه آمریکا یعنی اروپا، ژاپن و چین برای به گردش در آوردن موتور محرکه اقتصاد و قدرت خود بدان وابسته شوند و در نتیجه کنترل و سلطه کامل بر این مناطق توان رقبا اعمال فشار بر آنها را در اختیار آمریکا قرار می دهد.

- خاورمیانه از لحاظ ژئوپلیتیک و ارتباطات به طور سنتی در چهار راه جهانی قرار داشته و تاثیر بر آن متفاوت و سخت تر است. از بعد مسایل فرهنگی، خاورمیانه تنها منطقه ای است که به صورت یک پارچه در برابر فرایند جهانی شدن مقاومت کرده است. موضوع جهانی سازی که توسط آمریکا مدیریت و به کار گرفته می شود و مهم

ترین ابراز فرهنگی و نرم افزاری برای تثبیت و گسترش ارزش های غربی محسوب می گردد. در بسیاری از مواقع حضور پررنگ اسلام در منطقه باعث شده است که جهانی شدن فرهنگ بر این منطقه تاثیر نیرومندی نداشته باشد. (امینان، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۲)

- از منظر ایدئولوژیک نیز، خاورمیانه جایگاه ویژه ای نزد محافظه کاران حاکم بر آمریکا دارد. این گروه به قدرتمندترین جناح آمریکا تبدیل شده و قدرت و توان آن ها در انتخابات سال ۲۰۰۴ آن کشور متجلی شد. نوعی رهیافت ایدئولوژیک و گرایش به برداشت خاص از مسیحیت و تعریف رسالت و وظیفه ای فرامادی برای آمریکا در گسترش ارزش های آمریکایی که به زعم نومحافظه کاران، خداوند بر عهده آنان گذارده، از ویژگی های جامعه آمریکا در این دوران می باشد. مهم ترین ویژگی خاورمیانه در چارچوب این بحث، جایگاه آن در امنیت ملی آمریکاست. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر آمریکائیان که خود را در حفاظی امنیتی و به دور از کشمکش ها و در گریه های جهانی می دانستند، ناگهان با ضربه شدیدی روبرو شدند که تصورات آنها از زندگی امن را به صورت کامل دگرگون ساخت، تروریسم خطری بود که قدرت عظیم و گسترده آمریکا قادر به مهار آن نبود. از نگاه استراتژیست های نومحافظه کار حاکم بر آمریکا، ریشه و خاستگاه اصلی چالش «تهدیدات تروریستی» را باید در منطقه خاورمیانه جست و جو کرد. آمریکا در صورت اراده برای حفظ مقام برتر خود در سیستم بین المللی و ایفای رسالت ادعایی برقراری امنیت ملی و آرامش خاطر مردم خود، نمی تواند در برابر خاورمیانه و تحولات آن بی تفاوت باشد. (امینان، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۲)

مجموعه ملاحظات استراتژیکی و ژئوپولیتیک به این موضوع دلالت دارد که ساختار نظام جهانی در نظام نوین در حال تجربه کردن تحولاتی است که در مقایسه با منظومه قرن بیستمی از لحاظ تراکم قدرت بسیار متفاوت است. خاورمیانه در این ساختار جدید همچون ساختار قرن بیستم، در حدود پیرامون - مرکز قرار نگرفته و به علت از بین رفتن چنین مدارای انتقال وضعیت داده، در موقعیت جدیدی استقرار می یابد

که نقطه‌ای مقابل هژمون است. آن چه که سبب می‌شود تا این انتقال ژئوپولیتیک معنا یافته و مطرح شود، عبارت است از این که اولاً ماهیت ایدئولوژیک خاورمیانه که با اسلام پیوند عمیق دارد از حیث نظری متفاوت با لیبرال دموکراسی است. این موضوع با هژمونی آمریکا و فرآیند دموکراسی سازی خاورمیانه به سبک غربی در تباین قرار گرفت. دوم آنکه حضور اسرائیل به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و استمرار منازعه اعراب و اسرائیلی، ایالات متحده را نسبت به تامین منافع بازیگری که در اتحاد استراتژیک با آن قرار دارد، ترغیب می‌کند. سوم آنکه تهدید اصلی که هژمونی بر آن تاکید دارد (تروریسم) با نگاه به خاورمیانه تعریف شده، و این امر نیز دلالت بر آن دارد که نوع نگاه هژمون به خاورمیانه تهدید محور است. در نهایت اینکه قرن بیست و یکم می‌تواند برای بازیگران این منطقه توأم با ناامنی و ناآرامی از ناحیه هژمون آمریکا باشد که در قالب تهدید بیرونی بروز خواهد کرد. (عبد...، ۱۳۸۴: ۱)

امنیت خاورمیانه در قرن بیست و یکم

« مکانیسم اصلی نظم دهنده در نظام بین‌الملل، ریشه در نحوه عملکرد توازن قدرت به منظور تأمین ثبات در محیطی بسیار حساس دارد. البته خود این شرایط بذر سقوط اش را در خود دارد ». همان طور که « فیلیپ جی. سرنی » به درستی اظهار داشته، تلقی از امنیت برای هر بازیگر به میزان زیادی متأثر از مکانیسم‌های نظم دهنده بین‌المللی است که آنها نیز به نوبه خود متحول هستند. (سرنی، ۱۳۷۹: ۲۴۱) « باری بوزان » نیز در این باره اذعان می‌کند که؛ « در ساختار قدرت جهانی نیز با فروپاشی نظام امنیتی دو قطبی، شاهد دگرگونی هستیم. این ساختار نوین در نظام امنیتی جهان ... تاکنون بحث‌برانگیز بوده است و ما باید آنرا پیگیری کنیم. فرض‌هایی که در مورد ساختار امنیتی جهان وجود دارد، می‌تواند تأثیر شدیدی بر تعریف مجدد مفهوم امنیت ملی بگذارد ». (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۴)

« با پایان رقابت جهان شرق و غرب، ایالات متحده می‌تواند بیشتر از آنچه که در

جریان جنگ سرد انجام داده در مداخله نظامی خود در سراسر جهان به صورت گزینشی عمل کند ... ایالات متحده به عنوان بازیگری قدرتمند و برخوردار از منابع جهانی، همواره در حوادث احتمالی خارجی ... مداخله خواهد کرد». ادعای «زلمای خلیل‌زاد» از جمله اصول حاکم بر ساختار منظومه جدید امنیتی است که توسط طیف وسیعی از متفکران و سیاستگذاران مورد توجه قرار گرفته است. از این دیدگاه، اصل بروز تحول در منظومه امنیت جهانی مورد اجماع بوده و صرفاً در ابعاد، پیامدها و نوع مناسبات منظومه جدید است که کم و بیش اختلافاتی مشاهده می‌شود. (خلیل‌زاد، ۱۳۷۹: ۳۱) با استناد به رفتار بازیگران مختلف در دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - و به خصوص رویدادهای پس از ۱۱ سپتامبر - می‌توان، ساختار منظومه در حال تکوین را در بر دارنده پنج دسته از بازیگران به شرح ذیل دانست:

۱. هژمون

«امروز، تفوق و سلطه قدرت آمریکا در تاریخ مدرن بی‌سابقه است. هیچ قدرت بزرگ دیگری چنین قابلیت‌های شگرف نظامی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و سیاسی را نداشته است. ما در جهان دارای یک ابر قدرت به سر می‌بریم، که هیچ رقیبی در برابر آن دیده نمی‌شود». «جان ایکنبری» پس از بررسی قابلیت‌های منحصر به فرد آمریکا در جهان معاصر و وضعیت سایر رقبای احتمالی به این نتیجه می‌رسد که گسست قدرتی موجود، مانع از آن می‌شود تا این قدرت برای خود رقیب جدی را در عرصه بین‌المللی شاهد باشد، بنابراین تصریح وی مبنی بر اینکه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی «ابر قدرتی تنها» بر جای مانده است که می‌تواند نقش هژمون را ایفا کند، نوید دهنده شکل‌گیری نظام تازه‌ای در عرصه بین‌الملل است که «زلمای خلیل‌زاد» از آن به عنوان قدرت بی‌رقیب (کلانتر بی‌رقیب) یاد کرده است. (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۱۷)

۲. متحدان استراتژیک

گروه «متحدان اتراتژیک» از حیث مصداقی می‌تواند کشورهای مختلفی را شامل

شود. بدین صورت که اگر هژمون به صورت بسیط محقق شود، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به عنوان « متحدان استراتژیک » هژمون مطرح خواهند شد و چنانچه این اتحادیه در درون هژمون مرکب قرار گیرد، در آن صورت کشورهای قدرتمند و توسعه یافته‌ای که از حیث ایدئولوژیک متمایل به لیبرال دموکراسی هژمون هستند (همچون استرالیا، ژاپن و غیره) و یا دارای منافع نزدیک و مرتبطی با آن هستند (همچون استرالیا، ژاپن و غیره) و یا دارای منافع نزدیک و مرتبطی با آن هستند (همچون اسرائیل) در آن قرار خواهند گرفت. به هر حال آنچه که در این رویکرد تحلیلی مهم جلوه می‌کند، توجه به این نکته است که متحدان استراتژیک شکل دهنده گروهی از کشورهای قدرتمند هستند که به تعبیر « رودمن » در نزدیک‌ترین نوع مناسبات با هسته هژمونیک نظام بین‌الملل قرار دارند و بیش از مکانیزم « رقابت » به الگوی « همکاری » فکر می‌کنند. (www.nixoncenter.org)

۳. پیروان

ویژگی بارز این دسته از کشورها تعلق آنها به آموزه‌های لیبرال دموکراسی و ضرورت نقش‌آفرینی بلامنزاع قدرت‌های برتری چون ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در مناسبات بین‌المللی با هدف نظم بخشی به رفتار کلیه بازیگران است. البته این کشورها از ناحیه همکاری خود با استراتژی قدرت‌های برتر در نظام بین‌الملل منافع قابل توجهی را نیز به دست می‌آورند که از آن جمله می‌توان به صیانت کشورشان از تعرضات و آسیب‌های احتمالی از سوی کشورهای مخالف و یا معارض، بهره‌مندی از حمایت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های برتر همانند پاداش همکاری، ارتقای جایگاه منطقه‌ای و جهانی آنها، ایجاد نظم و ثبات در داخل کشور و رونق فعالیت‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی به واسطه عدم درگیری در منازعات منطقه‌ای و جهانی، و غیره اشاره کرد. « پل ای . پاپایانو » از این کشورها به عنوان بازیگران تحت سلطه نظم امنیتی آمریکا و اتحادیه اروپا یاد می‌کند که « استیلا » هژمون را در راستای منافع

استراتژیک خویش دیده پس حمایت از آن و پرداخت حداقل هزینه ممکن را به عنوان الگوی اصلی سیاست خارجی خویش انتخاب کرده‌اند. (پاپایانو، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

۴. همراهان

سومین گروه از کشورهای پیرامون هژمون را همراهان شکل می‌دهند که دارای کمترین مناسبات و تعلق خاطر با اهداف و استراتژی هژمون هستند؛ با این حال مایل به ایفای نقش مخالف - جهت پرهیز از پرداخت هزینه‌های آن - نیستند. در این گروه به طور عمده کشورهای قرار دارند که اصل « انزوگرایی تا فروکش عنوان منازعات » را راهنمای اصلی سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. بر این اساس اگر چه این کشورها در به دنبال حمایت مؤثر از هژمون و یا ترویج و تقویت اصول سیاست جهانی آن نیستند و به طور طبیعی در مراحل آغازین برنامه‌های عملیاتی هژمون، به اعلام مواضع رسمی در حمایت از آنها نمی‌پردازند، اما در صورت قطعی شدن قصد هژمون برای اجرای برنامه‌های خویش و همراهی متحدان استراتژیک و پیرامون، جانب احتیاط را گرفته و بدون اینکه به عنوان کشوری مخالف مطرح شوند، مابین دو اردوگاه قرار می‌گیرند. انجام این حزم و احتیاط با توجه به روند جهانی مشخص خواهد شد. بدین صورت که در صورت اجماع نسبی به اجرای برنامه هژمون، احتیاط، به سکوت و همراهی و حتی توافق مشروط تبدیل خواهد شد و در صورت قوت دیدگاه مخالف و نقد برنامه هژمون، به مخالفت مشروط تمایل پیدا می‌کند. (همان)

۵. مخالفان (معارضان)

در نظام جدید بین‌الملل که از سوی هژمون تأیید و دنبال می‌شود، مرکز میان « مخالف » و « معارض » کم رنگ شده و در مناسبات بین‌المللی این دو دسته کار مخصوص و واحدی پیدا می‌کنند. بدین صورت که نگرش رادیکال « سیاه - سفید » (خیر - شر) حاکم شده و بازیگران به دو دسته « له هژمون » یا « علیه هژمون » تقسیم می‌شوند. چنین تلقی که ریشه در رویکرد اشتراوسی به نظام بین‌الملل دارد و از سوی

نئو محافظه‌کاران آمریکایی ترویج می‌شود، جایی برای «مخالفت» باقی نگذاشته و کشورهای مخالف سیاست‌های هژمون به نوعی در جایگاه بازیگران رقیب و معارض قرار خواهند گرفت. «لی ادواردز» از این پدیده به «انقلاب محافظه‌کارانه در سیاست خارجی آمریکا» یاد کرده است که بر اساس آن «هژمون» برای اثبات برتری خود و پر کردن خلأ ناشی از نبود رقیبی مقتدر (همانند اتحاد جماهیر شوروی) به انجام دو کار به صورت همزمان اقدام می‌کند اول، طرح دشمنان و رقبای تازه در عرصه بین‌المللی که با استناد به نظریه «تهدید نامتقارن» قابلیت آنرا دارند تا جایگاه مقابل هژمون را به خود اختصاص دهند. (در چنین حالتی که طالبان، رژیم بعثی، جنبش اسلامی حزب... و یا حکومت‌های اسلامی چون لبنان، سوریه و ایران به عنوان تهدیدی جدی برای امنیت ملی آمریکا مطرح می‌شوند).

دوم، استفاده از «زور» در قالب نظریه «اقدام پیشگیرانه» بر ضد بازیگرانی که در گذشته به عنوان دشمن معرفی شده‌اند. (مانند حمله به افغانستان و عراق) بدین ترتیب اردوگاه مقابل در نظام جدید بیش از آنکه هویت واقعی داشته باشد، مجازی بوده و در قالب استراتژی هژمون شکل می‌گیرد. (افتخاری، ۱۳۸۲)

خاورمیانه و ریشه‌های بحران

الف) سیاسی:

بررسی سیاسی منطقه، دربردارنده نکات مهمی است که در شناخت ریشه‌های بحران سیاسی آن، کمک مؤثری می‌کند. برخی از مهم‌ترین این مسایل عبارتند از:

۱- مهم‌ترین و عمیق‌ترین بحران سیاسی خاورمیانه، مسأله فلسطین است. ریشه‌ی این بحران به اواسط قرن سیزدهم شمسی و اواخر قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. زمانی که جنبش صهیونیسم شکل گرفت و درصدد برآمد تا با بهره‌گیری از حمایت قدرت‌های استعمارگر و ضعف عثمانی‌ها و با اسکان تدریجی یهودیان در فلسطین، به تأسیس یک دولت مستقل یهودی نایل آمد. با شکست امپراتوری عثمانی و تجزیه‌ی آن

در پس از جنگ جهانی اول و قرار گرفتن فلسطین تحت قیمومیت انگلیس و حمایت انگلیسی‌ها از یهودیان، زمینه تشکیل دولت یهود بیش از گذشته فراهم شد. از آن پس، مهاجرت یهودیان به فلسطین با هدف «فلسطین موطن ملی یهودیان» افزایش یافت. بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا، به حامی اصلی صهیونیسم تبدیل شد. در پی حمایت گسترده‌ی آمریکا، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷/۱۳۲۶ طرح تقسیم فلسطین به دو کشور عربی و یهودی را تصویب و در همان سال «بن گوریون» تأسیس اسرائیل را اعلام کرد. اما در عمل هرگز کشور عربی در فلسطین تشکیل نشد. (علی بابائی، بی تا: ۴۱۴)

۲- اختلاف بر سر مرزهای زمینی و دریایی، عامل دیگر شکل‌گیری، تشدید و تداوم بحران در خاورمیانه است. به دیگر سخن، هیچ کشوری در خاورمیانه نیست که با همسایه و همسایگان خویش اختلاف مرزی نداشته باشد. به عنوان مثال، هشت کشور خلیج فارس به مثابه بخشی از خاورمیانه، با بیش از پنجاه مورد اختلاف مرزی روبه‌رو هستند. بخش قابل توجهی از این اختلافات مربوط به عربستان با همسایگانش است، زیرا آن کشور با امارات متحده عربی بر سر تحدید مرزهای دریایی، با قطر در مورد مرزهای دریایی و خلیج سلوا و خورالعدید، با کویت درباره مرزهای دریایی و جزایر ام‌المرادم و قارو و با یمن بر سر مناطق و استان‌های مآرب، جوف، ربع‌الخالی، حضرت‌الموت، عسیر و نجران و جیزان اختلافات عمیق و جدی دارد. (والدانی، بی تا: ۱۳ و ۲۱)

ب - اقتصادی:

ویژگی‌های جغرافیایی منطقه خاورمیانه، زمینه‌های افول اقتصادی آن را ترسیم می‌کنند. دلایل این ادعا از این قرارند:

۱- خاورمیانه دارای آب و هوای نیمه استوایی است. از این رو، به سبب بارندگی کم، با کمبود آب مواجه است. متوسط بارندگی سالانه در خاورمیانه ۲۴۰ میلی‌لیتر است که مقدار این بارندگی برای زراعت و کشاورزی کافی نیست. (بلیک و استاف، ۱۳۶۹:

(۷۰۰) کمبود آب در منطقه، سبب کم‌رونقی کشاورزی شده است. فقدان شبکه‌های آبیاری نوین و نیز گران بودن ساخت این گونه شبکه‌ها نیز، مشکل را مضاعف ساخته است. به همین جهت، کشاورزان این منطقه از به دست آوردن سرمایه‌ی لازم برای توسعه‌ی اقتصادی حرفه خود و تأمین نیازمندی‌های غذایی مردم منطقه ناتوانند. (همان: ۲۸۵-۲۸۶)

۲- با وجود کمبود آب و غذا و عدم کفایت امکانات موجود برای تأمین نیازمندی‌های جمعیت فعلی منطقه، جمعیت خاورمیانه به سرعت در حال افزایش است (همان: ۲۳۴) و این رشد جمعیت، امکانات موجود را می‌بلعد و چرخه‌های توسعه اقتصادی را متوقف یا کند می‌کند. به بیان دیگر، افزایش جمعیت، مازاد اقتصادی که باید برای توسعه هزینه شود را، به خود اختصاص می‌دهد. (بلیک و استاف، ۱۳۶۹: ۲۹۰-۲۹۲)

ج - فرهنگی:

زبان و نژاد، دو مؤلفه‌اند که افتراق و عدم تجانس کشورهای منطقه را با یکدیگر نشان می‌دهند. با این وصف، یک سری عوامل وحدت‌بخش چون دین واحد، منطقه را به صورت یک واحد منسجم درآورده است. در عوض، اکنون در این منطقه به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، روسی، عبری، اردو، پشتو، انگلیسی و ... سخن گفته می‌شود. زبان عربی به عنوان زبان قرآن در همه‌ی کشورهای اسلامی منطقه مورد احترام است، ولی کاربرد آن در کشورهای غیرعرب، اندک است. از زبان فارسی علاوه بر ایران، در افغانستان و تاجیکستان نیز استفاده می‌شود. زبان ترکی در ترکیه و بخش وسیعی از آسیای مرکزی و قفقاز، به ویژه در جمهوری آذربایجان و زبان عبری فقط در اسرائیل غاصب کاربرد دارد. مردم روسیه و برخی از جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق، به زبان روسی تکلم می‌کنند و زبان کشمیری هم که در رسم الخط و گویش با سایر زبان‌های منطقه متفاوت است، در کشمیر مورد استفاده است. (آلاسداپروبولیک، ۱۳۷۹) از نظر مذهب، مردم کشورهای منطقه به استثنای ارمنستان، روسیه، قبرس،

گرجستان، اسرائیل اشغالگر، مسلمان هستند. چهار کشور نخست، مسیحی و اسرائیل غاصب تنها کشور یهودی منطقه و جهان است، ولی همه‌ی این کشورها، در نقاط حساس جغرافیایی منطقه قرار دارند. مسلمانان این منطقه از مذاهب مختلفی پیروی می‌کنند. بیشتر جمعیت کشورهای ایران، آذربایجان، لبنان، بحرین و عراق، شیعه‌اند. مسلمانان دیگر کشورها، نیز پیرو مذاهب چهارگانه اهل سنت هستند و تنها برخی از آنها به مذهبی چون قادیانی، اباضی و ... گرایش دارند. همچنین اندیشه‌هایی چون ناسیونالیسم، صهیونیسم و لیبرالیسم فضای سیاسی منطقه را متأثر ساخته‌اند. (آلسدایرو بلیک ، ۱۳۷۹)

د - نظامی:

- اشاره به برخی از ابعاد نظامی منطقه‌ی خاورمیانه، راهی در فهم عمیق جایگاه نظامی آن است:
- ۱- اهمیت نظامی خاورمیانه را می‌توان در نظریه‌های استراتژیکی آلفرد تایرماهان و «سرهالفورد مکیندر» انگلیسی مشاهده کرد. عقیده ماهان مبنی بر تسلط بر دریاها، تسلط بر جهان است، از سوی روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا به عنوان اصلی از اصول سیاست خارجی آمریکا پذیرفته شد. پذیرش این اصل، آن کشور را به تصرف و ایجاد پایگاه‌های متعدد دریایی و اتخاذ استراتژی برتر دریایی در جهان به ویژه در دریاها و خاورمیانه ترغیب کرد. افزون بر آن، این عقیده مکیندر که چنانچه دولتی بتواند بر حوزه غنی داخلی اوراسیا حاکم شود و بر کشورهای حاشیه‌ی آن مسلط گردد، حاکم بر جهان خواهد شد، زمینه تشکیل پیمان‌های سعدآباد، بغداد، سنتو و سیتو را در منطقه فراهم آورد.
 - ۲- نقش نظامی خاورمیانه فقط به وجود دریاها و همجواری آن با منطقه اوراسیا محدود نمی‌شود، بلکه از قدیم‌الایام تنگه‌های موجود در آن، دارای نقش نظامی و اقتصادی بسیار حیاتی بوده‌اند.
 - ۳- موقعیت جغرافیایی، بحران‌های داخلی و تهدیدات خارجی مایه گرایش کشورهای منطقه به خرید تسلیحات است. به همین علت، بودجه نظامی خاورمیانه طی

سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، همواره در حال افزایش بوده است. صرف هزینه‌های کلان در امور نظامی به منظور مقابله با تهدیدات خارجی و خطرات داخلی صورت می‌گیرد، ولی در واقع آنچه باعث امنیت کشورهای منطقه از توطئه‌های داخلی و خارجی می‌شود، توجه بیشتر به توسعه اقتصادی است، نه توسعه نظامی. بنابراین، اختصاص منابع ارزی به خرید تسلیحات و ارتقای توان نظامی، موجب عقب‌ماندگی اقتصادی، وابستگی نظامی و در نهایت، سبب نارضایتی مردم می‌گردد. (فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۷۳: ۵۵۱)

استراتژی و اهداف امنیتی آمریکا در خاورمیانه

الف) راهبرد امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد

پایان جنگ سرد و از میان رفتن نظام دو قطبی در روابط بین‌الملل و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را فراروی نظام بین‌الملل قرار داد که گسترش جهانی شدن یکی از آنها بود. جهانی شدن در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در ابتدا موتور حرکت و نیز محصول نظم لیبرالیستی بین‌المللی تلقی می‌شد. پس از فروپاشی نظام دو قطبی، مسائل و مشکلات برخی از دولت‌های ملی در منطقه خاورمیانه نیز جهانی شد و در معرض افکار عمومی جهانیان قرار گرفت. در منطقه خاورمیانه، جریان اسلام‌خواهی در حال نضج و رشد بود، در حالی که در همان زمان برخی از دولت‌های ملی در این منطقه توان مدیریت و هدایت این جریان را در راستای منافع ملی خود نداشتند. پس از پایان جنگ سرد در حالی که برای توجیه هزینه‌های عظیم نظامی، اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی آمریکا، دیگر اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دشمن خارجی وجود نداشت، برخی از صاحب‌نظران در تدوین راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در جستجوی تعریف جدیدی از جهان در دهه ۱۹۹۰ میلادی برآمدند:

- برخی از جهانی مملو از آشوب و بی‌نظمی و بحران سخن به میان آوردند.

- برخی از دولت‌های یاغی و چالشگر مانند عراق و کره شمالی به عنوان دشمنان آینده در قرن ۲۱ نام بردند.
- مجموعه‌های دیگری نیز از چین به عنوان ابرقدرت جدید ثروت و قدرت در قرن ۲۱ سخن به میان آوردند.
- ساموئل هانتینگتون براساس «برخورد تمدن‌ها» و جدال غرب با جهان اسلام در قالب تمدنی و جدال فرهنگ‌ها در چارچوب تأمین نظم و امنیت در قرن جدید به نظریه پردازی پرداخت. (Huntington, 1993)
- برخی مانند فرانسیس فوکویاما نظریه «پایان تاریخ» و پیروزی لیبرال دموکراسی و نظام سرمایه‌داری بر کمونیسم را به عنوان نقطه پایان حکومت تاریخ بشری مطرح ساختند و تصریح نمودند که غرب رقیب ایدئولوژیکی برای خود در قرن ۲۱ نخواهد یافت. (Fukuyama, 1989)
- مجموعه‌های نولیبرال نیز از جهانی‌سازی و جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری و فرهنگ لیبرالیستی و نظام سیاسی لیبرال دموکراسی به عنوان الگوی جدید ثبات و امنیت در قرن ۲۱ سخن به میان آوردند.

ب) آمریکا و قدرت‌یابی گروه‌های اسلامی در خاورمیانه

اسلام در خاورمیانه، هم در قامت گروه‌های افراطی اسلامی و هم دولت‌های مسلمان در ردیف تهدیدات امنیتی ایالات متحده تعریف می‌شوند. اقدامات این دو طیف به عنوان مقوله‌ای که کانون استراتژی امنیت ملی آمریکا یعنی «تفوق» را به چالش کشیده است مورد توجه ویژه سیاستگذاران آمریکایی قرار دارد. پی‌جی کراولی معتقد است که آمریکا به شدت نیازمند «استراتژی امنیت ملی جدیدی» است که به دنبال بازنگری جدی در سیاست‌های ایالات متحده در قبال اسلام و مسلمانان تدوین گردد. (Crowley, 2008) در حقیقت، بسیاری از کارشناسان سیاسی آمریکا نوعی در هم‌تنیدگی میان امنیت و منافع ملی آمریکا و چگونگی مواجهه ایالات متحده با اسلام و مسلمانان به ویژه در خاورمیانه را ترسیم می‌کنند. براساس آنچه در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در

سال ۲۰۰۶ قید شده است، مبارزه علیه رادیکالیسم اسلامی، چالش و منازعه اصلی ایدئولوژیک سال‌های اولیه قرن ۲۱ محسوب می‌شود. چالشی که به صف‌بندی اکثر قدرت‌های غربی در یک سو منجر شده است. این سند شرایط قرن ۲۱ را با کشمکش ایدئولوژیک قرن ۲۰، که قدرت‌های بزرگ هم براساس منافع ملی و هم براساس ایدئولوژی تقسیم می‌شدند، متفاوت می‌داند. هر چند برخی کارشناسان غربی سعی در تعمیم خشونت اقدامات گروه‌های افراطی اسلامی (همچون القاعده) به کلیت اسلام را دارند و تعبیر جنگ اسلام و غرب را به کار می‌برند، اما وجود جریانات و گرایشات متنوع در درون اسلام، توجه طیفی از سیاستگذاران آمریکایی را به ضرورت تفکیک عملکرد در مواجهه با اشکال گوناگون جریانات اسلام‌گرایی سوق داده است. آسیب‌ها و آفت‌های عمومی موجود در اکثر جوامع اسلامی خاورمیانه، محرومیت از کسب جایگاه و تأثیرگذاری مطلوب در صحنه نظام بین‌الملل را به بار آورده است. این نقصان‌ها در کنار مجموعه اقدامات و سیاست‌های نامطلوب ایالات متحده در دهه‌های اخیر، بستر مناسبی جهت ظهور و بروز طیف رادیکال و خشونت‌طلب فراهم آورده است. وجود دولت‌های ناکارآمد، اقتصاد ناسالم، مشروعیت پائین، عدم رعایت حقوق بشر، سرکوب مخالفین، رشد جمعیت و غیره از جمله عوامل بسترساز داخلی تقویت جریانات رادیکالی محسوب می‌شوند. (Singer, 2007: 2) ضعف دولت‌ها و عدم استقرار اصول دموکراتیک، نارضایتی نسبت به اقدامات حکومتی را افزایش داده است. از سوی دیگر، خشم و انزجار نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه، به عنوان یکی از عوامل خارجی تشدیدکننده وضع نامطلوب در این جوامع بوده است. در چنین شرایطی، اسلام‌گرایی با اقبال زیادی مواجه شده است، اما آنچه واجد اهمیت است آن است که پدیده اسلام‌گرایی فاقد شکل واحدی می‌باشد و اشکال گوناگونی از اسلام‌گرایی از جمله رادیکالی، میانه‌رو، سیاسی، غیرسیاسی، سنتی، مدرن، دموکرات، اقتدارگرا در حال ظهور و تکوین هستند. (Zunes, 2001: 1) بنابراین اسلام‌خواهی و خیزش گروه‌های تندروی اسلامی و اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی آنان موجب شده است که دولتمردان ایالات

متحده آمریکا در تعیین و تبیین چگونگی سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود جایگاه ویژه‌ای را بدین مقوله اختصاص دهند و میان اتخاذ رویکرد تقابلی گرایانه، تعامل گرایانه و یا بینابینی، در برابر اسلام و گرایشات اسلامی، حساسیت و توجه وافر بروز دهند.

پ- امنیت پایدار انرژی و خطوط لوله های آن

بر مبنای تحلیل مقایسه ای چشم اندازهای آژانس بین المللی انرژی، وزارت انرژی آمریکا و دبیرخانه اوپک پیش بینی می شود که رشد مصرف انرژی در دو دهه آینده بیش از ۲ درصد باشد که در این میان، رشد مصرف گاز طبیعی با بیش از ۲/۹ درصد، بیشترین سرعت را در رشد تقاضای انواع حامل های انرژی خواهد داشت. بر این اساس، تقاضای انرژی های تجدیدپذیر و هسته ای با رشدی در حدود ۱/۴ درصد، کمترین سرعت رشد را در این میان دارد. همچنین تقاضای مصرف نفت ۱/۹ درصد تا ۱/۷ درصد و زغال سنگ ۱/۷ درصد تا ۱/۵ درصد پیش بینی شده است که از اهمیت دوباره نفت در دو دهه آینده حکایت می کند. با این توصیف، در دو دهه آینده اگر چه سهم نفت در سبد تقاضای مصرف انرژی جهانی از بیش از ۴۰ درصد به حدود ۳۸ درصد کاهش می یابد، اما همچنان به منزله مهم ترین سوخت جهانی تلقی می شود. سهم گاز طبیعی از حدود ۲۳ درصد به ۲۷ درصد خواهد رسید و سهم زغال سنگ در برآوردها از ۲۴ تا ۲۶ درصد به ۲۴ تا ۲۲ درصد کاهش می یابد که در حقیقت علت آن جانشینی گاز طبیعی با زغال سنگ در صنایع برق خواهد بود. بر اساس پیش بینی ها سهم انرژی های هسته ای و تجدید پذیر نیز از حدود ۱۴ تا ۶/۱۰ درصد کنونی به ۱۳ تا ۸/۷ درصد کاهش می یابد که در حقیقت ناشی از کاهش عمده مصرف سوخت های هسته ای و خارج شدن برخی از نیروگاه های اتمی در اروپا، آمریکا و ژاپن خواهد بود. (boursenegar.com) حساسیت موضوع امنیت انرژی از آن رو قابل توجه است که این مقوله در دهه اخیر از موضوعی که صرفاً به انرژی در معنای کالای مصرفی مربوط شود فراتر رفته و به یکی از ارکان ثبات و امنیت بین الملل تبدیل شده است. فشردگی شدید بازارهای انرژی که بخشی از آن ناشی از تقاضای فزاینده برای انرژی به واسطه رشد

شتابان اقتصادهایی نظیر چین و هند است از یک سو و عدم تحقق سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه و ارتقای تولید انرژی از سوی دیگر، وضعیتی را پدید آورده است که در آن هرگونه اختلال (ولو اندک) در عرضه انرژی می‌تواند بحران‌های شدید اقتصادی در پی داشته باشد. (همشهری دیپلماتیک، ۸۶/۷/۲)

ت- ایجاد پایگاه‌های دائمی در خاورمیانه به ویژه خلیج فارس

خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس از دیر باز تاکنون یکی از کانون‌های توجه و اهمیت بوده و هست و همواره نقش مهمی را در کانون‌های قدرت ایفا کرده است به گونه‌ای که هیچ‌گاه امکان نادیده گرفتن آن در معادلات بین‌المللی به وجود نیامده است. این سه راه ارتباطی میان قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا از زمان شناخت جغرافیا و تدوین تاریخ اهمیت خود را حفظ کرده است، گرچه در هر برهه‌ای از زمان ویژگی داشته است، اما هیچ‌گاه اهمیت خود را از دست نداده است. با آغاز قرن نوزدهم و پس از فوران نفت از نخستین چاه نفت در خاورمیانه (سال ۱۹۰۸) ویژگی این منطقه چهره‌ای تازه یافت. با این رخداد سرو کله شرکت‌های بزرگ نفتی کشورهای بزرگ به این منطقه پیدا شد. تغییرات تکنولوژیک صنعت غرب از سوخت فسیلی قدیمی به نوع دیگری از سوخت، وقوع دو جنگ جهانی و نیاز شدید ماشین جنگی طرفین جنگ به این ماده سوختی جدید و وابستگی صنعت پوست انداخته به این ماده، خاورمیانه را که نخستین تامین‌کننده این ماده به شمار می‌آمد، به بازی دیگری در صحنه جهانی فراخواند. خاورمیانه جدید پس از جنگ جهانی اول چهره‌ای تازه یافته بود. کشورهای تازه‌ای در این منطقه پا به عرصه جهانی گذاشتند. موقعیت استراتژیک این منطقه و تامین انرژی در آن از دلایل مهم بود. نزدیکی جغرافیای یکی از این دو قطب به منطقه خلیج فارس و نگرانی این ابرقدرت از نفوذ رقیب به منطقه استحضاطی و قدرتی او از دیگر دلایل تشنج در این منطقه بود اسباب کودتاها و انقلاب‌ها را فراهم می‌آورد.

(www.shana.ir)

چالش‌های منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه

در حال حاضر، آمریکا علاوه بر موضوع تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی در منطقه خاورمیانه با سه چالش اصلی مواجه می‌باشد:

۱- مناقشه فلسطین - اسرائیل

طی دوره پس از جنگ سرد تحولات فراوانی در صحنه داخلی اسرائیل و فلسطین به وقوع پیوسته است که یکی از مهمترین آنها پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین بود، این تحول پیامدهای متعددی را در پی داشت که مورد پذیرش و خوشایند آمریکا و برخی از دولت‌های غربی و عربی نبود. عدم شناسایی اسرائیل از سوی حماس و تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلام‌گرا در منطقه و افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران با توجه به ارتباطات و پیوندهای آن با اکثر گروه‌های فلسطینی از جمله حماس، از جمله پیامدهای عمده این امر بودند. آمریکا و اسرائیل پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین، از تمام اهرم‌های خود برای به حاشیه راندن و تحت فشار قرار دادن این جنبش بهره جستند و پس از تحولات ماه ژوئن و تسلط نظامی حماس بر نوار غزه، تلاش مضاعفی برای حمایت از محمود عباس و نخست وزیر منتخب او، سلام فیاض صورت داده‌اند. ایده جرج بوش برای تشکیل کنفرانس آنابولیس که در آن از ایجاد یک «افق سیاسی» تازه در روند صلح خاورمیانه سخن می‌گفت، تنها چند هفته پس از تحولات در غزه مطرح شد. آمریکا و اسرائیل امیدوار بودند موقعیت محمود عباس پس از بازگشت از این نشست، در بین فلسطینی‌ها محکم‌تر شود. این تفکر بر این استدلال استوار بود که تقویت محمود عباس می‌تواند موقعیت وی و جناح فتح را در بین مردم فلسطین نسبت به حماس و دیگر نیروهای جهادی بهبود و ارتقا بخشد. در هر حال، چنانچه پیش‌بینی می‌شد مسائل مهم فی ما بین از جمله تعیین وضعیت بیت‌المقدس و مرزها همچنان بدون راهکار مشخصی باقی ماند و تنها در خصوص برخی مسائل فرعی‌تر توافقاتی حاصل گردید. آنابولیس قبل از تشکیل نیز نمایشی شکست خورده قلمداد می‌شد، به گونه‌ای که

کارشناسان آن را بازی هدفمندی از جانب آمریکا در سال‌های پایانی دولت بوش به قصد ترمیم چهره آسیب دیده خود در داخل و در سطح منطقه ارزیابی می‌کردند. (بررسی تحولات خاورمیانه، ۱۳۸۶).

با بررسی و تحلیل دقیق‌تر تحولات مذکور در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی و با گذشت نزدیک به سه دهه از روند مذاکرات صلح، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تمامی راهکارها، مذاکرات و تفاهمات بین طرفین برای حل مناقشه تا زمانی که حقوق فلسطینی‌ها استیفا نگردد، اسرائیل به سیاست‌های اشغالگرانه خود پایان ندهد و ایالات متحده سیاست جانبدارانه خود در حمایت از تل‌آویو را رها نسازد، سرانجامی جز شکست نخواهد داشت.

۲- عراق

دولت بوش با شعار مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در سال ۲۰۰۳ با حمله به عراق این کشور را به اشغال نظامی خود در آورد. با این حال، پس از گذشت بیش از هفت سال حضور نیروهای آمریکایی در عراق امنیت، آرامش و ثبات بر اساس شعارهای آمریکا در عراق برقرار نشده است. از سوی دیگر، قدرت گرفتن گروه‌های شیعی دارای روابط دوستانه با ایران انتقادهای داخلی در آمریکا علیه دولت بوش را برانگیخت. این در حالی بود که آمریکا بیش از پیش از اهداف خود در عراق دور می‌شد، به گونه‌ای که بعد از چند سال بسیاری از اعضای هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه خواهان خروج نیروهای آمریکایی از عراق شدند. ناکامی‌های آمریکا در عراق باعث شد تا تیمی تحقیقاتی از هر دو حزب آمریکا به سرپرستی جیمز بیکر و لی هامیلتون به نام گروه مطالعات عراق از مارس تا دسامبر ۲۰۰۶ وضعیت عراق و راهکارهای پیش روی آمریکا در عراق را بررسی کند. مطالعات ۹ ماهه گروه مطالعات عراق موسوم به کمیسیون بیکر-هامیلتون به ویژه بر مشارکت دادن کشورهای کلیدی منطقه خاورمیانه از جمله ایران و سوریه در حل بحران عراق تأکید گذاشت. یکی از مهمترین دلایل ارائه استراتژی جدید آمریکا در عراق، در ژانویه

۲۰۰۷، همانا عدم موفقیت و در واقع، شکست استراتژی پیشین است. سیاست‌هایی که نه تنها در تأمین امنیت و برقراری ثبات موثر نبودند بلکه موجب گسترش ناآرامی و بی‌ثباتی گردیده و به امضای توافقنامه امنیتی میان آمریکا و عراق و برنامه زمان‌بندی خروج نیروهای آمریکایی از عراق منجر شدند. آمریکا در صحنه عراق با تناقضی بغرنج روبرو است. ایالات متحده از یک سو با شعار اشاعه دموکراسی به عراق حمله کرد و انتظار می‌رفت که بر این اساس به اصول دموکراسی و انتخاب مردم عراق احترام بگذارد. از سوی دیگر، در صورتی که آمریکا به اصل دموکراسی متعهد بماند و اجازه دهد شیعیان حکومت را در عراق در دست داشته باشند، این امر نارضایتی رژیم‌های محافظه‌کار منطقه را فراهم خواهد آورد که معتقدند شرایط جدید عراق قدرت منطقه‌ای ایران را افزایش داده است. آمریکا تحت فشار متحدین عرب خود در منطقه به ویژه مصر، عربستان و اردن سعی کرد مشارکت اقلیت سنی در ساختار سیاسی عراق را افزایش دهد لیکن این تلاش‌ها هنوز متحدین سنتی آمریکا را راضی نکرده است. اولین واقعیت نوین منطقه‌ای در سال‌های اخیر در عرصه خاورمیانه، ظهور عراق تحت تسلط اکراد و شیعیان است که ناکامی راهبردهای آمریکا را نیز به همراه داشته است. به رغم اهداف اولیه آمریکا در عراق مبنی بر ایجاد یک دولت الگو با نفوذ و قدرت شیعیان سکولار - لیبرال از جمله افرادی چون ایاد علاوی، پیروزی شیعیان اسلام‌گرا در رقابت قدرت و همچنین تداوم ناامنی‌ها و در نتیجه افزایش هزینه‌های مادی و انسانی آمریکا، شرایط جدیدی را در این کشور رقم زد. برای چندین دهه، سیاست آمریکا در خلیج فارس سعی ایجاد توازن بین ایران و عراق بود. در ابتدای حمله آمریکا به عراق، پیش بینی آمریکایی‌ها این بود که رقابت بین عراق و شیعیان ایران بسیار عمیق‌تر از رقابت فرقه‌ای شیعیان و سنی‌های عراق شود. اما تحولات عراق از سال ۲۰۰۳ به بعد خلاف آن را نشان می‌دهد. افزایش تنش‌های فرقه‌ای در عراق، حداقل در سال‌های اولیه پس از اشغال به تدریج حس ملی‌گرایی را کاهش و هویت فرقه‌ای را تقویت کرده است. حذف رژیم صدام حسین و ناکامی در ایجاد ثبات سیاسی و نظامی در عراق فرصت

جدیدی را برای ایران در سطح منطقه ایجاد کرده است. (Bahgat, 2007: 5-14) آمریکا در شناخت واقعیات جامعه شناختی عراق و پیش‌بینی نحوه عملکرد نیروهای اجتماعی این کشور راه به خطا برده است. با وقوع دو تحول عمده، یعنی قدرت‌یابی شیعیان نزدیک به ایران و مقاومت اعراب سنی در برابر روند سیاسی و در نتیجه تداوم بی‌ثباتی و ناامنی، راهبردهای کاخ سفید به تدریج دگرگون شده است. راهبرد ایجاد دولت الگو، به راهبرد پیروزی تغییر یافت و در مرحله کنونی راهبرد «عدم شکست و خروج کم هزینه» در دستور کار آمریکا قرار دارد. اکنون مسئله عراق به اصلی‌ترین مسئله سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است و اکثر سیاست‌های این کشور در خاورمیانه، پیرامون این موضوع شکل می‌گیرد. دولت اوپاما نیز با اعلان برنامه زمان‌بندی خروج نیروهای آمریکایی از عراق، سیاست عدم شکست و خروج کم هزینه را که در سال پایانی دولت بوش اتخاذ شده بود، پیگیری می‌نماید. با این حال، برای موفقیت این استراتژی، دولت اوپاما قطعاً به همکاری ایران در این زمینه نیاز دارد، لذا نمی‌توان ساختار سیاسی جدید عراق را یک دستاورد آمریکایی تلقی کرد بلکه کنش و واکنش نیروهای سیاسی و مذهبی در داخل عراق بیش از تمایلات خارجی در ایجاد و تغییر این ساختار دخیل بوده است.

۳- جمهوری اسلامی ایران و تحولات خاورمیانه

روند تحولات عراق، افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردها و کاهش نقش اعراب سنی را در پی داشت. از منظر اعراب این تحول باعث کم رنگ شدن هویت عربی عراق و نقش آن به عنوان دولت حایل و توازن بخش در مقابل ایران شده است. به باور آنها، این واقعیت به ایجاد زمینه‌هایی برای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و به ضرر عربستان سعودی و جهان عرب منجر شده است. بر این اساس، رویکرد آنها در قبال واقعیت‌های جدید عراق، مخالفت با روند سیاسی دولت جدید و سعی و تلاش برای تزلزل ساختار قدرت کنونی است. دیگر واقعیت و تحول منطقه‌ای، پیروزی حزب اسلام‌گرای حماس در فلسطین و وارد شدن آن به ساختار قدرت در کنار جنبش فتح

بود. این موضوع تا حدود زیادی موجب تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران در موضوع فلسطین و نارضایتی آمریکا و برخی کشورهای عربی گردید. جنگ ۲۲ روز غزه در تعطیلات کریسمس سال ۲۰۰۹ این امر را بیش از پیش تشدید نمود. تحول دیگری که تأثیرات قابل توجهی بر رویکرد آمریکا در منطقه خاورمیانه به ویژه در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران داشت، جنگ سی و سه روزه حزب‌ا.. در مقابل اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ بود. این جنگ با توجه به نمایش قدرت بی سابقه حزب‌ا.. در برابر اسرائیل به عنوان یکی از نشانه‌های جدی تهدیدپذیری امنیت اسرائیل تلقی شد. از سوی دیگر، پیوند حزب‌ا.. با ایران، به زعم بسیاری از تحلیل‌گران، این جنگ را به عنوان حوزه جدیدی از گسترش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران مطرح ساخت. از سوی دیگر پیروزی و افزایش نقش گروه‌های اسلام‌گرای حزب‌ا.. و حماس، به بحران اقتدار در کشورهای اقتدارگرا و محافظه کار عربی دامن می‌زد و با تحریک افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی، ثبات و امنیت این رژیم‌های سیاسی را در معرض خطر قرار می‌داد. تحولات و واقعیت‌های جدید خاورمیانه در عراق، فلسطین و لبنان، در مجموع برآیند قابل توجه افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را در پی داشت، مسئله‌ای که احساس خطر را در آمریکا و اعراب برانگیخت. دولت آمریکا در مقطع کنونی، بخش عمده امکانات و سیاست خارجی خود را بر عراق و افغانستان متمرکز کرده است. با توجه به عدم موفقیت در ایجاد دولتی با ثبات و امنیت در این کشور، هزینه مادی و انسانی بالا و افزایش نارضایتی‌های داخلی، دولت بوش در سال پایانی زمامداری خود سعی کرد تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، به موفقیت‌هایی در عراق دست یابد و بخشی از نیروهای خود را از این کشور خارج سازد. در این راستا، کسب حمایت و همکاری همسایگان عراق از جمله ایران، سوریه و عربستان سعودی از اولویت بالایی برای آمریکا برخوردار شد و در این خصوص اقدامات متعددی صورت گرفت. از جمله این اقدامات مذاکره با ایران در بغداد و همچنین فشار بر سعودی‌ها برای حمایت از دولت مالکی و فشار متقابل بر دولت مالکی برای مشارکت دادن بیشتر

اهل سنت و امنیت سازی در عراق بود. با توجه به تحولات منطقه‌ای و افزایش نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در سطح منطقه، به نظر می‌رسد صف‌بندی جدیدی در منطقه در مورد نوع نگاه به اسرائیل با شرکت کشورهای عربی در نشست آنابولیس به وجود آمده باشد. برخی ناظران معتقدند که اساساً کنفرانس آنابولیس به منظور ایجاد اتحاد میان کشورهای سنی عرب علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و هدف آن مهار قدرت‌یابی ایران در منطقه بوده است. این در حالی است که از مدتی قبل از دو جبهه‌بندی در منطقه خاورمیانه سخن گفته می‌شود که در یک طرف آن ایران، عراق، سوریه، حزب... و حماس و در طرف دیگر آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای عرب سنی منطقه قرار دارند. در این چارچوب یکی از اولویت‌های آمریکا جدا کردن سوریه از ایران است. همچنین قرارداد ۲۰ و ۱۳ میلیارد دلاری فروش تسلیحات آمریکا به عربستان و مصر و نیز قرارداد فروش تسلیحات به میزان ۳۰ میلیارد دلار طی ده سال آینده به اسرائیل، در راستای تحرکات و سیاست‌های جدید آمریکا در خاورمیانه ارزیابی می‌گردد. با به دست گرفتن سکان دولت آمریکا توسط اوباما، تلاش‌ها برای همراه کردن سوریه با سیاست‌های آمریکا در منطقه بیشتر شده است، هر چند انتخاب دولت راست افراطی نتانیاهو در اسرائیل این امر را دچار مشکل خواهد کرد، چرا که بعید به نظر می‌رسد مذاکرات مخفی سوریه با دولت اسرائیل با واسطه‌گری ترکیه، در شرایط جدید به نتیجه برسد. (www.presstv.ir)

تجزیه و تحلیل:

۱- خاورمیانه از نظر موازنه قوای منطقه‌ای در حال طی یک دوره گذار است که می‌تواند بالقوه چالش‌هایی را برای امنیت و ثبات خاورمیانه ایجاد کند. برای گذار از این مرحله حساس طراحی و اجرای ابتکارات بومی منطقه‌ای برای تامین ثبات و امنیت ضروری است، چرا که تجربه تحمیل الگوهای فرامنطقه‌ای و نادیده گرفتن نقش قدرت‌های مؤثر منطقه‌ای موجب شکست این الگوها شده است. به نظر می‌رسد تداوم بسیاری از چالش‌های امنیتی موجود در خاورمیانه ناشی از عدم وجود یک "ساختار

جامع بومی برای همکاری امنیتی " مبتنی بر مشارکت سازنده قدرت‌های منطقه‌ای است. طراحی و ایجاد چنین ساختاری می‌تواند با استفاده از اعتمادسازی، انعقاد پیمان‌های عدم تجاوز، حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات منطقه‌ای و نهایتاً بسترسازی جهت ارتقای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای ضامن امنیت و ثبات پایدار در خاورمیانه باشد.

۲- تحولات و روندهای چند سال اخیر خاورمیانه حاکی از شرایط گذار در منطقه و حساسیت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به این روندها با توجه به پیامدهای احتمالی میان مدت و بلند مدت آن می‌باشد. در این شرایط یکی از مشخصه‌های گذار را می‌توان افزایش نسبی قدرت و نفوذ منطقه‌ای و سطح تأثیرگذاری ایران تلقی کرد. مشخصه‌ای که به واسطه نقش فعال ایران در مسایل و عرصه‌های مهم منطقه‌ای چون عراق، لبنان، فلسطین، برنامه هسته‌ای، ترتیبات امنیتی منطقه و انرژی نمایان می‌شود.

۳- شرایط منطقه به ویژه موضوع انرژی و بحران‌های موجود نیازمند اجرای طرح‌هایی برای ثبات و امنیت می‌باشد، در حالی که دموکراسی‌سازی و دگرگونی نیازمند تغییر و تلاطم است. مقابله با گروه‌های خشونت‌طلب تروریستی و تأمین منابع اولیه انرژی مورد نیاز نظم لیبرالیستی بین‌المللی ضرورت دولت‌های توانمند و باثبات را ایجاب می‌نماید و این مغایر با تغییر در نظام‌های سیاسی ملی در خاورمیانه است.

۴- در حالی که مبانی و منابع هویت در ۴ حوزه قومیت، دیانت، ملیت و مدنیت تفکیک می‌شوند، در جوامع خاورمیانه، مبانی هویت اصالتاً با قومیت و دیانت است و ملیت معنا و مفهوم چندانی ندارد، لذا مدنیت و دولت توانمند و حاکمیت قانون تنها گزینه و گزاره باقیمانده برای استمرار نظم براساس نظریه‌های مختلف خواهد بود. در این جوامع، حق انتخاب رأی و دموکراسی مشروعیت‌سازی برای هویت‌های قومی و دینی را به همراه خواهد داشت.

نتیجه گیری:

وجود ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در اکثر مناطق جهان موجب شده است که

کشورهای آن مناطق از سطحی مناسب از ثبات و امنیت برخوردار شوند. خاورمیانه یکی از مناطق استثنایی جهان به شمار می‌رود که هنوز هیچ گونه ترتیبات امنیتی توافق شده و پایداری در آن ایجاد نشده است. این منطقه همچنان با حجم وسیعی از بی‌ثباتی و ناامنی مواجه است و حتی با وجود موفقیت مناطق عمده جامعه بین‌الملل و کشورهای منطقه‌ای در استقرار نظام امنیتی جامع و پایدار و با وجود برخی تلاش‌های انجام گرفته، هنوز هیچ گونه نشانه‌ای جدی از استقرار این گونه نظام امنیتی در آن به چشم نمی‌خورد. عدم شکل‌گیری نظام امنیتی فراگیر و پایدار و تداوم ناامنی و بی‌ثباتی در عرصه خاورمیانه با عوامل متعددی در ارتباط است که از آن جمله موقعیت ژئوپولیتیک خاورمیانه و منابع عظیم نفت و گاز در آن و در نتیجه، تقویت حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه، افراط‌گرایی، تنش‌های قومی، فرقه‌ای و تروریسم، دولت‌های ضعیف و شکننده و عدم اعتماد بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر حائز اهمیت است. با توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص منطقه خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل مختلف در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در امنیت آن، هرگونه ترتیبات امنیتی موفق مستلزم در نظر گرفتن تمامی عوامل و مؤلفه‌های فوق با رویکردی تدریجی و فراگیر است. از عوامل مختلفی که سبب اهمیت خاورمیانه می‌گردد می‌توان از منابع منحصر به فرد انرژی و موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این منطقه نام برد. از سوی دیگر، استمرار مناقشه اعراب و اسرائیل، بحران در عراق و لبنان، رقابت‌های تسلیحاتی، اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، افزایش شکاف‌های قومی و مذهبی، افزایش فعالیت‌های تروریستی از مهمترین عوامل تهدیدزا در این منطقه مهم محسوب می‌گردند. علاوه بر انرژی، مسئله امنیت و برتری طلبی اسرائیل در منطقه نیز عامل بسیاری از ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها تلقی می‌شود. در این میان انرژی مهمترین وجهی است که موجب اهمیت موارد فوق برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌شود. کشورهای خاورمیانه و منطقه با سیاست‌های تبعیض آمیز و دوگانه‌ای از سوی جامعه جهانی و به ویژه آمریکا روبه‌رو هستند. این سیاست‌ها موجب

شده است که حس ناخوشایند سرخوردگی و بی عدالتی در میان کشورهای منطقه شدت بگیرد و این خود مایه بی ثباتی است. این منطقه گرفتار «ژئوپلیتیک بهانه‌ها» در گیرودار روابط امنیتی، شده است.

بنابراین تحقیق حاضر پس از بررسی مهم ترین چالش های پیش روی آمریکا در منطقه را (عراق، مناقشه اسرائیل - فلسطین، جمهوری اسلامی ایران) دانسته و در ادامه با بیان اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه فرضیه تعریف شده در تحقیق یعنی "حضور نیروهای مداخله گرا از جمله ایالات متحده در منطقه خاورمیانه سبب ثبات سیاسی - امنیتی آن منطقه خواهد شد." را رد می کند.

پیشنهادهای:

- محدود ساختن نفوذ و نقش قدرت های فرامنطقه ای در نظام امنیتی منطقه به منظور کمک به ایجاد نظام امنیتی بومی مهم تلقی می شود. اما این امر به معنای نادیده انگاری توانمندی ها و امکانات بین المللی در جهت ارتقای امنیت منطقه ای و کاهش چالش ها و بی ثباتی ها نیست، بلکه می توان از پتانسیل های بین المللی در قالب سازمان های بین المللی در جهت کاهش بی ثباتی ها و تثبیت و تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی به عنوان عوامل زیربنایی امنیت سازی بهره گرفت. در این خصوص، می توان به نقش نهادهایی چون سازمان ملل متحد و آژانس های وابسته به آن در جهت بهبود شرایط امنیتی در کشورهایی چون عراق، افغانستان و پاکستان و افزایش کمک های بشردوستانه و اقتصادی به عنوان بسترهای ایجاد امنیت توجه کرد.

- در دهه های گذشته، رویکرد امنیتی غالب در منطقه مبتنی بر رقابت منفی و بی اعتمادی در منطقه بوده است. سیاست خارجی تهاجمی رژیم بعث به تضعیف ثبات و امنیت در منطقه انجامید و شرایطی را ایجاد کرد که بهانه ای برای حضور قدرت های فرامنطقه ای در منطقه فراهم آورد. در حالی که حضور نیروهای خارجی در خاورمیانه به دلیل برهم زدن شرایط طبیعی منطقه مشروعیت داخلی برخی کشورهای منطقه را

تضعیف می‌کند و در بلند مدت به ثبات منطقه لطمه می‌زند، ایجاد نظام امنیتی همکاری جویانه بومی با تلاش‌های همه جانبه می‌تواند به تدریج به کم رنگ‌تر شدن نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه بینجامد و شراکت این قدرت‌ها در امنیت منطقه را به حداقل کاهش دهد. بهبود شرایط امنیتی در منطقه مستلزم ایجاد ثبات و امنیت در عراق از یک سو و همکاری متقابل عراق و کشورهای منطقه برای ثبات‌سازی در منطقه از سوی دیگر است. کلید هر گونه همکاری دسته جمعی، تنش‌زدایی در روابط دو جانبه میان کشورهای منطقه است.

- زمینه‌های گسترده‌ای برای همکاری اقتصادی میان کشورهای منطقه وجود دارد. این همکاری‌ها می‌تواند در چارچوب موافقتنامه‌های دوجانبه، چندجانبه یا همکاری‌های منطقه‌ای تحقق یابد. در صورتی که کشورهای منطقه از نظر اقتصادی بتوانند مکمل یکدیگر باشند و به دنبال برقراری اتصالات دراز مدت اقتصادی باشند به طوری که منافع‌شان در سایه همکاری و ثبات تأمین گردد، آن گاه فضای عملی برای ایجاد امنیت فراهم می‌گردد، یکی از زمینه‌های همکاری دراز مدت انعقاد موافقتنامه‌های دراز مدت در خصوص تأمین برق، گاز و آب کشورهای منطقه از طریق ایجاد شبکه‌هایی میان کشورها می‌باشد.

- خاورمیانه به واسطه وجود اختلافات و دخالت قدرت‌های بزرگ تاکنون نتوانسته به صورت کامل و مطلوب از مزیت‌های منطقه‌ای خود استفاده کند. در صورت فعال سازی تمامی ظرفیت‌های نهفته در منطقه خاورمیانه و تلاش برای برقراری پیوند و هماهنگی میان سازمان‌های منطقه‌ای و فعال نمودن آنها، زمینه‌های مناسبی برای همکاری بیشتر کشورهای منطقه فراهم می‌شود. ارتقای هرچه بیشتر تعاملات سیاسی، فرهنگی و همکاری‌های اقتصادی درون منطقه‌ای در کنار تعریف عرصه‌های جدید همکاری در قالب چنین سازمان‌هایی می‌تواند زمینه را برای ثبات و امنیت منطقه‌ای فراهم کند.

- طرح ایران برای ایجاد امنیت در منطقه می‌تواند واجد عناصر کلیدی برای ایجاد امنیت پایدار، تعاملی و مشارکتی باشد. در این طرح نقش اصلی را بازیگران منطقه‌ای بر عهده خواهند گرفت و طبیعی است که قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز در تعامل با منطقه، حساسیت‌ها و نگرانی‌های خود را تعقیب خواهند کرد که باید در ترتیبات امنیت منطقه‌ای لحاظ گردد. طرح و ترتیبات امنیتی شرایط گذار مستلزم الگویی متداخل و چند سطحی است که باعث حرکت از نقطه کنونی (با وجود قدرت‌های فرامنطقه‌ای) به سوی چارچوبی با عناصر منطقه‌ای قوی‌تر است.

Archive of SID

منابع:

فارسی:

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲). «اثبات گرایی پیچیده»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان، شماره ۲۰.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۳). آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ اهداف، ابراز و مشکلات، تهران: فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۸.
- ایکبری، جی جان (۱۳۸۲). «تنها ابر قدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱»، عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ای. اسنادیر، کریگ (۱۳۸۰). ساختارهای امنیت منطقه‌ای، برگردان محمود عسگری، تهران: راهبرد، ش ۲۱.
- باقرزاده، سیامک (۱۳۸۴). پروژه خاورمیانه بزرگ، تهران: اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- بای، یارمحمد (۱۳۸۳). خاورمیانه در نظرات ژئوپلیتیکی خیر و شر، تهران: فصلنامه جغرافیائی نظامی و امنیتی.
- بهبزادی، حمید (۱۳۵۲). ملاحظاتی چند در باره خاورمیانه، تهران: نشریه مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.
- بوزان، باری (۱۳۷۹). «امنیت ملی: دولتهای مدرن و پست مدرن» (گفتگو)، در: گفتمان امنیت مکی (کتاب اول)، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی-فرهنگی اندیشه ناب.
- بیلک، جرالده و استاف، واگ (۱۳۶۹). خاورمیانه، ترجمه شانه چی، رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بیگدلی، علی (۱۳۳۸). تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، تهران: انتشارات مطالعات تاریخی میراث ملل.
- پاپایانو، پل ای (۱۳۸۱). «قدرت‌های بزرگ و نظم‌های منطقه‌ای، در نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهانی نوین»، پاتریک ام. مورگان و دیوید ای لیک، (ویراستاران)، سید جلال دهقانی (مترجم)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جی. سرنی، فیلیپ (۱۳۷۹). «معماری جدید امنیتی: تفکیک پذیری، نارسایی و بی‌نظمی در عصر جهانی»، مجید مختاری، گفتمان ملی (جلد دوم)، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی-فرهنگی اندیشه ناب.
- خاورمیانه، پتر بیومونت، جرالده بلیک، مالکوم واگ استاف، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، محمود رمضان‌زاده و علی آخشینی، ص ۱۳۶ و ۱۰۵، ۹۲، ۸۴، ۶۵.
- خبرگزاری مهر ۱۳۸۲/۲/۲۲
- خلیل زاده، زلمای و لسر، یان (۱۳۷۹). «استراتژی برای قرن بیست یکم»، مترجم: مرکز تحقیقات و بررسی‌ها، تهران: آامن.
- روزنامه شرق، ۸۳/۱/۱۵
- روزنامه ایران ۸۲/۸/۲۷
- روزنامه شرق ۸۳/۱/۱۵
- درایسل، آلایر و بلیک، جرالده (۱۳۷۹). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دهشیر، حسین (۱۳۸۲). سیاست خارجی آمریکا در آسیا، تهران: ابرار معاصر.
- دهشیری، محمد رضا (۱۳۸۳). منطقه گرایی نوین در خاورمیانه، کتاب آمریکا، شماره ۱، تهران: ابرار معاصر.
- کتابی، محمود (۱۳۶۶). تقویم سیاسی خاورمیانه، تهران: انتشارات اقبال.

- کوبورسی، عاطف و منصور، سلیم (۱۳۷۵). اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه، تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۸-۱۰۷.
- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۷۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ج.ا، ترجمه حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صادقی، حسن (۱۳۷۵). جغرافیای انرژی و برخی ملاحظات امنیت ملی، تهران: اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹.
- عبدالم، علیرضا (۱۳۸۴). طرح خاورمیانه بزرگ و ویژگی ها و چالش ها، دفتر پژوهش و بررسی های خبری ایرنا.
- علی بابائی، غلامرضا، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، ج ۲.
- فنخراطالوی، کورش (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگ، رویا یا کلبوس، تهران: روزنامه شرق، ۸/۳۲/۸۳.
- فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه (زمستان ۱۳۷۳).
- سویکی پدیا (۱۳۸۴). دایره‌المعارف آزاد، خاورمیانه.
- مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۶). بررسی تحولات خاورمیانه، تهران: گزارش نشست معاونت سیاست خارجی.
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۳). محافظه کاری در خدمت لیبرالیسم، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۷.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگ یا الگوی مبارزه مشترک اروپا و آمریکا، شرق، ۱۵/۱/۸۳.
- هرسیچ، حسین و تويسرکائی، مجتبی (۱۳۸۶). امنیت مشاع در خلیج فارس، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۴۰-۲۳۹.
- همشهری دیپلماتیک، سال دوم نیمه دی، شماره ۲۱، ۱۳۸۶.
- همشهری دیپلماتیک سال پانزدهم، ۲/۸۶۷.

منابع لاتین:

- Bahgat Gawdat, (2007) "Iran and the United States: the Emerging Security Paradigm in the Middle East", Parameters, Summer, Vol.37, ISS.2, pp.5-14 .
- Crowley P.J., (2008) "Safe at Home", Center for American Progress, February 25.
- Dick Cheny. The Great Middle East in initiative econ.utah.edu.archive-feb/6/2004
- Fukuyama Francis, (1989) "The End of History", The National Interest.
- Huntington Samuel P., (1993) "The Clash of Civilization", Foreign Affairs, Summer 1993.
- Robert D.Blakwill and Michael stumer, ed Allies Divided: Transatlantic Policies for the Greater Middle (Cambidge, 1997)
- Singer P. W. (2002), "American and the Slamic World", Current History, November.
- Zunes Stephen, (2001) "US Policy Toward Political Islam", Foreign Policy in Focus, Vol 6, Number 24, June.

سایتهای اینترنتی:

- www.nixoncenter.org
- www.boursenegar.com
- www.shana.ir
- www.nciimes.net
- www.Nes.Center.com
- www.bashgah.net
- www.prsstv.ir